

پرتو حسن در شرح حدیث صورت

اثر: دکتر محمد حسن فؤادیان

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۶۳۱ تا ۶۵۴)

چکیده:

در حدیث است که رسول خدا ۹ فرموده‌اند: «ان الله خلق آدم علی صورته» یعنی خدای آدمیان را بر صورت خود آفریده است.

این حدیث که مشهور به حدیث صورت است از دیر باز محل اختلاف اهل نظر گردیده و هر کس فراخور فهم و بینش و ظرفیت خود در باره آن اظهار نظر کرده است، برخی با ظاهر بینی با استناد به این حدیث و مانند آن در ورطه تشبیه گرفتار آمده و به کافران پیوسته‌اند، گروهی نیز با پای چوبین در این وادی گام نهاده‌اند و کمتر از ظاهر بینان نبوده‌اند و چون درک معنی ننموده‌اند ریشه حدیث را به تیشه تکذیب برکنده‌اند آترا بر گرفته از تورات و در زمره اسرائیلیات دانسته‌اند، و اهل تأویل را که با بال عرفان در این وادی به پرواز آمده‌اند به تیر کوته بینی مورد حمله قرار داده‌اند. این مقاله ضمن بررسی صحت صدور این حدیث از پیامبر اکرم ۹ دیدگاههای فوق را مطرح نموده و ضمن بررسی مفردات حدیث مذکور بر اثبات اندیشه اهل تأویل همت گماشته است و آدمی را که خلیفه خدا و وجه الله و دارای فطرت الهی و دارای صورتی الهی و یا برخوردار از صفات خداوندی می‌داند.

واژه‌های کلیدی: حدیث، صورت، آدم، عرفان، تأویل، تشبیه، تکذیب.

مقدمه:

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی السید المرسلین محمد و آله الطاهرین یکی از بزرگترین دردها و مصیبت‌های مسلمانان و بویژه علمای اسلام در طول تاریخ پرفراز و نشیب این دین مبین، کژ اندیشی‌ها و ظاهر بینی‌های گروهی از باصلاح دینداران و دین پژوهان است، کسانی که راه هرگونه غور در دریای معارف روایی و قرآنی و پرواز در آسمان پر رمز و راز معانی را مسدود کرده و از روی جهل یا جحد سبب تفرقه در میان مسلمین گردیده‌اند اینان همان کسانی هستند که پیامبر بزرگ اسلام ﷺ علی‌السلام را وعده کارزار با ایشان داد و فرمود یا علی من بر تنزیل قرآن با ایشان کارزار می‌نمایم و تو برای تأویل آن با این مردمان جهاد خواهی نمود و این کارزار بعد از امیر مؤمنان و مولای عارفان خاتمه نیافته بلکه به گونه‌هایی نیز افزون گشته است از آن میان است جهاد اهل تأویل و عالمان و عارفان بی بدیل با ظاهر بینانی که از ظواهر الفاظ قرآنی و روایات نبوی و ائمه معصومین علیهم‌السلام پای فراتر ننهادند و چون حقیقتی از زبان عارفی شوریده و یا سالکی دلسوخته و حکیمی الهی شنیده‌اند بی تاب گردیده و به تکفیر و تفسیق ایشان همت گماشته‌اند از جمله حقایقی که درک آن برای ایشان گران آمده و ایشان را برای مجادله به میدان آورده درک حقیقت مفهوم حدیث شریف «ان الله خلق آدم علی صورته» است که در این مکان در حد امکان به بیان آن می‌پردازیم.

پرتو حسن

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوه‌ای کرد که بیند به جهان صورت خویش

خیمه در آب و گل مزرعه عالم زد

(حافظ)

در کتابهای معتبر فریقین از سید الکونین و پیشوای ثقلین اشرف برگزیدگان خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که آن حضرت در شأن و منزلت آدمیان فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» (این حدیث با اختلاف ناچیز در الفاظ در کتابهای ذیل روایت شده است: - اصول کافی ج ۱ ص ۱۰۰، ۱۳۴ - بحار الانوار ج ۴ ص ۱۱، ۱۲، ۱۳ - توحید صدوق ص ۱۰۳، ۱۵۲ - کنز العمال ج ۱ ص ۲۰۳ - احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۱۷۲ - تفسیر القرآن الکریم صدر المتألهین ج ۲ ص ۲۳۵ - مسند احمد ج ۲ ص ۲۳۴، ۲۴۴، ۲۵۱، ۵۱۹ - صحیح بخاری ج ۴ ص ۵۶ - صحیح مسلم ج ۸ ص ۳۲، ۱۴۹ - کنوز الحقائق ص ۱۵۴ - الجامع الصغیر ج ۲ ص ۵ - کشف الخفاء ج ۱ ص ۳۷۹ - مسند حمیدی ج ۲ ص ۴۷۶ - فتح الباری ج ۱۱ ص ۳ - احیاء علوم الدین الغزالی ج ۴ ص ۲۳ - فتوحات مکیه / تحقیق عثمان بحیی ج ۱ ص ۷۸) یعنی همانا خدای بلند مرتبه آدمیان را به صورت خود بیافریده است.

و در مناسبت و شأن صدور این نادره سخن از زبان آن رسول ذوالمنن راویان اخبار و ناقلان آثار با اختلاف ناچیز در الفاظ حدیث، بسیار گفته و در حد تواتر نقل نموده‌اند به گونه‌ای که در صحت صدور آن از اشرف عالمیان ما را به یقین رسانیده و از تردید برهانیده‌اند. و نیکوست که قبل از هر حکایت به یکی از آن بسیاران اشارت و از ابوالورد بن ثمامه روایت کنیم که گفت:

«مولى الموحدين و امام المتقين على بن ابي طالب عليه السلام فرموده‌اند:»

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدند که مردی به دیگر مردی می‌گوید: خدای روی ترا و روی آنکس را که شبیه توست زشت کند! آن حضرت صلی الله علیه و آله به مرد دشنام دهنده فرمودند: ساکت باش و چنین مگوی که همانا خدای آدم را به صورت خود بیافریده است.

و این سخنی است گرانبار و در خور اندیشه بسیار که با نگاهی کوتاه و گذرا در آثار بر جای مانده از قدما چنین دیده و فهمیده شود که از همان آغازین روزهای رواج مباحثات و مناظرات دینی مردمان بر دانایی حریص در شرح و بسط و ردّ و اثبات این حدیث سخنان بسیار گفته و مجادلات بیشمار نموده‌اند و هر کس به قدر

دانش و مقتضای بینشش از آن بهره برداشته و درک خود صواب پنداشته و بر اثبات آن همت گماشته است .

بی گمان سخنان پاک محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به استناد کلام خدا که (مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (نجم / ۴ - ۵) است و سخنان ائمه هدی علیهم السلام که ابواب علم آن حضرتند چونان خورشیدی است که بر همگان یکسان می تابد و آنکه را حجاب کمتر باشد بهره بیشتر می یابد .

لیک هر یک در خور خود فهم یافت
گرچه این خور بر همه یکسان بتافت
در درون خانه نور آفتاب
هم به قدر روزنه افکند تاب
روزن از هر سو گشا این خانه را
تا شود این خانه پر نور و صفا
و ره پویان وادی معرفت برای درک بهتر سخن اهل حقیقت و یکی از آن یعنی ،
این روایت نیازمندان روزنه‌های بسیار و دل‌های بس بیدارند تا به سر منزل مقصود و
وادی معهود رسند و تهیدستان این راه از گزند ابلیس سیاه یعنی جهل و جحد نرهند
و به بیراه گام نهند .

در برداشت از این حدیث لطیف که چون متشابهات آیات قرآن شریف است
برخی به راه و بعضی به بیراهه رفته‌اند و چون در اقوال و احوال ایشان نظر نمائیم
آنها را محصور در سه طایفه دانیم : یکی را اهل تشبیه ، دیگری را گرفتار تکذیب و
سومین را قائلین به تأویل خوانیم .

ما را در این مقال در باره هر یک از این اقوال گفتاری است که در حد و سع و
مجال به آن اشارت می شود .

۱- اهل تشبیه (مشبّهه) آناند که خدای را صورت آدمیان داده و درک خود از
صفات او - جلّ و علا - بر قیاس نهاده‌اند ، به ظواهر الفاظ دل بسته و به جرگه
مشرکین پیوسته‌اند اینان از فهم کلام قادر حیّ که فرموده است: (لیس کمثله شیء)
ناتوان و گرفتاران دام شیطانند و در پاسخ ایشان تربیت یافتگان مکتب قرآن چنین

خوانند :

(سبحان ربك رب العزة عما يصفون) (الصفات/۱۸۱) (و سبحانه و تعالى عما يقولون)
منزه ذاتش از چند و چه و چون تعالی شأنه عما يقولون
یعقوب سراج گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم در میان اصحاب و دوستان
ما کسانی هستند که می‌پندارند خداوند نیز مانند انسان دارای صورت است و
کسانی نیز می‌پندارند خداوند در صورت و قیافه جوانی است که هنوز موی
صورتش نروئیده و موی سرش کم و مجعد و درهم پیچیده است ، یعقوب گوید :
وقتی امام گفتار مرا شنید به سجده افتاد ، سپس سر از سجده برداشت و فرمود :
منزه خداوند و چیزی همانند و شبیه او نیست ، چشمها از درک او عاجز است ،
علم و دانشی نیز به او احاطه نیابد، خداوند تولید مثل ننموده تا کسی شبیه او باشد
زیرا هر فردی بر پدر خود شباهت دارد، و از پدر و مادری بوجود نیامده تا بر افرادی
که پیش از او بودند شبیه باشد، از مخلوقات او کسی با او برابر و همتا نیست بسی
بسیار برتر و بالاتر از صفات مخلوقاتش می‌باشد.

عبدالرحیم بن عتیک قصیر گوید: بوسیله عبد الملک بن اعین به امام صادق علیه السلام
نوشتم: گروهی در عراق هستند که خدای را به صورت و تخطیط (صورت و هیأت
یا نقش و نگار) توصیف می‌کنند، جانم به فدایت اگر صلاح می‌دانید سخنی در باره
اعتقاد صحیح به توحید برای من مرقوم فرمایید. آن حضرت علیه السلام در پاسخ من
نوشتند: خدای ترا رحمت کناد، از من در باره توحید و اعتقاد آن گروهی که در دیار
شما پند پرسش نموده‌ای ، پس بلند مرتبه و بزرگ است آن خدایی که چیزی همانند
او نیست، او شنوای بیناست و از توصیف آن توصیف کنندگان آنها که خدا را به
مخلوقاتش تشبیه نموده و به ناروا بر او صفتی روا دارند، برتر است. - خدای ترا
بیامرزد -

بدان که اعتقاد صحیح در مورد توحید آنست که قرآن در باره صفات الهی نازل
نموده است پس بطلان (نفی صفات) و تشبیه را از خداوند نفی کن. نه نفی صفات

صحیح است و نه تشبیه آن، او خدایی است وجودش که ثابت و برتر از وصف صفت گذاران است، از حد قرآن فراتر نروید که بعد از آن گمراه و سرگشته شوید. (اصول کافی ج ۱ ص ۱۰۰)

امام محمد غزالی نیز در رد اعتقاد اهل تشبیه گفته است:

«انبیاء با مردمان سخن نگویند مگر با کمک امثال، چون ایشان بر این مکلف گردیده‌اند که با مردمان به اندازه عقل و فهمشان سخن گویند و اندازه عقل ایشان این است که خوابند و آنکه خوابست جز با تمثیل و تشبیه چیزی در نیابد و چون مردمان بمیرند بیدار شوند و دریابند که آن امثال صادق است و اینکه پیامبر خدای صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: قلب مؤمن در میان دو انگشت از انگشتان خدا قرار دارد از همان تمثیلهایی است که جز دانایان درک نکنند، اما آنکه جاهل است از ظاهر مثال تجاوز نکند و آن بواسطه ندانستن تفسیری است که تأویل نامیده شده است همچنانکه تفسیر آنچه را که در خواب دیده شود تعبیر نامیده‌اند پس به خاطر نادانی است که خدای را دارای دست و انگشت دانند. خدای از اینچنین سخنان بسیار برتر است و همچنین است آنچه در سخن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فرموده است «ان الله خلق آدم علی صورته» که جاهلان از کلمه صورت جز رنگ و شکل و هیأت چیز دیگری در نیابند و این صفات را برای خداوند نیز اثبات می‌کنند - خدای از تصورات ایشان بسیار برتر است. (احیاء علوم الدین، غزالی، ج ۴، ص ۲۳)

۲ - تکذیب کنندگان، و ایشان دو گروهند:

الف) تکذیب کنندگان اصل حدیث

گروهی از ایشان اصل حدیث را تکذیب نموده و چون از درک حقیقت آن عاجز بوده‌اند آنرا محرف و اسرائیلی خوانده‌اند و بی توجه به کثرت ذکر این حدیث شریف و سخن لطیف در نقل ناقلین و اخبار مخبرین و تصدیق ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَام که خود دلیل قاطع بر صدور آن از جانب پیامبر انس و جان محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

می باشد، آنرا مخدوش و مردود دانسته تیغ تکذیب آخته و بر اهل تأویل تاخته اند و آنچه را ندانسته اند دروغ پنداشته اند و خدای در باره مانند ایشان فرموده است:

(بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ و لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ)

یکی از آنان که به شدت بر طبل تکذیب کوفته، به ناروا در این باره چنین گفته: «با توجه به آنچه عرض شد روشن گردید که چگونه یک حدیث محرف و از فرهنگ اسرائیلی تأثیر یافته در متون درجه اول حدیثی اهل سنت داخل می شود و از آنجا وارد متون اهل عرفان و تصوف می گردد و موجب تأویلاتی نادرست و حتی جهانبینی های ناروا می شود که در واقع نقشهایی است که بر آب زده شده و متأسفانه به همراه خود هزاران تن را به گردابها برده است» (فصلنامه ادبی - فرهنگی آشنا سال ششم شماره ۳۴ مقاله نمی از یم)

از نویسنده محترم و کسانی که چون ایشان می اندیشند می پرسیم:

- معیار در تحریف و اسرائیلی بودن حدیث چیست؟
- آیا هر سخنی که با مفاهیم تورات نزدیک یا شبیه باشد بواسطه این شباهت مردود و محکوم است؟
- آیا برای تشخیص صحت احادیث یا فهم آن، باید به قرآن و روایات مراجعه کنیم یا آنرا به تورات عرضه نمائیم؟!
- آیا به دلیل آنکه گروهی بواسطه برداشت نادرست از این حدیث راه ناصواب پیموده و متشابهات احادیث را به قصد فتنه جویی و یا به سبب کج اندیشی و کوتاه نظری پیروی نموده و به گرداب تشبیه گرفتار آمده اند می توان حقیقتی را که در قالب یک سخن متشابه بیان شده است انکار نمود؟
- آیا برای سقوط در ورطه تشبیه و یا فتنه انگیزی کژاندیشان لفظ «صورت» دست آویزی مهمتر است یا دیگر الفاظ متشابهی چون ید، وجه، خلیفه و... که در قرآن آمده است؟
- و مطالب دیگری که در بحث قائلین به تأویل در حد توانایی به آن پرداخته

می شود و اهل انصاف نیک می دانند که ردّ نیافته‌ها با یافته‌های ذهنی غیر علمی که ریشه در استدلال و برهان ندارد مردود و دور از انصاف است.

و شایسته نیست آنکه دارای علمی نیست یا بر علمی اطلاع کامل نیافته است آنرا تکذیب کند و به اهل آن علم جسارت نماید همانگونه که عقل سلیم تصدیق بی تصور را نمی پذیرد تکذیب بی تصور را نیز قبیح می دارد.

و خدای متعال نیز فرموده است: (لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) آدمی آنچه را نمی داند نباید پیروی کند نه آنکه آنچه را نمی داند تکذیب کند و بی گمان هر تکفیر و تکذیب و توهین کورکورانه و از روی حدس و گمان در روز حساب بی جواب نخواهد ماند.

«رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَ لَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ»

خداوند آنکه قدر خویش بشناخت و از حد و قدش گردن نیافراخت به لطف و رحمتش در هر دو عالم همی شاید به بسیاریش بنواخت حضرت امام خمینی علیه السلام در باره صحت صدور این حدیث فرموده‌اند:

«صدر این حدیث شریف از احادیث مشهوره بوده از زمان ائمه علیهم السلام تا زمان ما، و همیشه در کتب فریقین به آن استشهاد شده است و حضرت باقر علیه السلام صدور آنرا تصدیق فرموده منتهی مقصود آنرا نیز بیان فرموده‌اند» (اربعین حدیث ص ۶۳۱)

و روایت منقول از امام محمد باقر علیه السلام چنین است:

محمد بن مسلم گوید از امام باقر علیه السلام در باره آنچه مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کنند که فرموده است «ان الله - عز و جل - خلق آدم علی صورته»، پرسش نمودم آن حضرت فرمود: آن صورتی است آفریده شده و مخلوق، که خداوند آن را نسبت به صورتهای مختلف دیگر برگزیده و اختیار نموده و سپس آنرا به خود نسبت داد همچنانکه کعبه و روح را به خود نسبت داده و فرموده است: (بیتی) «خانه من» و (و نفخت فیه من روحی) «در آن از روح خود دمیدم» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۴)

(ب) تکذیب کنندگان معنای مشهور و مقبول حدیث :

گروه دوم تکذیب کنندگان معنای مشهور و مفهوم مقبول این حدیث اند، اینان نه چون کافران گرفتار تشبیه و نه به منکران حدیث شبیه اند، ولی ساده اندیشان ظاهر بینی هستند که بهره کافی از علم نبرده و رنجی در این وادی نکشیده اند، از زحمت تأویل رسته و مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله را از بیان این حدیث چنین دانسته اند که خدای آدم علیه السلام را به صورت او (شخص مورد دشنام) آفریده است.

براستی اگر مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله را اینگونه بدانیم ابهامات زیر چگونه بر طرف می شود :

- آن مرد دارای چه ویژگی و خصوصیتی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او فرموده است : همانا خدای آدم علیه السلام را به صورت او آفریده است. مگر نه آن است که برای تشریف، حقیر را به شریف تشبیه می نمایند و آدم علیه السلام اشرف از آن شخص مورد نظر است. آیا خلق آدم علیه السلام را که در زمان مقدم و در مقام بسی والاتراست به آن مرد تشبیه نموده اند؟ (الله يعلم و رسوله)

- و اگر گویند مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله تشبیه آن شخص به آدم علیه السلام است یعنی ای مرد به او چنین مگوی که از شبیهان او آدم علیه السلام است، می پرسیم : مگر وجه مشابهت آدم علیه السلام با بنی آدم مورد تردید است که اینگونه فرموده اند؟

- چرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خلق او را به پیامبران دیگر مانند ابراهیم و نوح و... تشبیه نفرموده اند؟ بی گمان در صورتی که نام هر پیامبری را ذکر می فرمودند دهها سؤال و ابهام برای افهام پیش می آمد.

- چگونه است که برای بیان این مقصود نفرموده اند : «ان الله تعالی خلقه علی صورة آدم»؟

ای اهل خرد با این همه آیا جز این به نظر می رسد که آن حضرت صلی الله علیه و آله با این بیان قصد تشریف نوع آدمی را داشته اند، یعنی ای ضارب بدان او از آدمیان است و خدای آدمیان را بر مثال و صفات خود آفریده است پس حرمت ایشان نگاهدار.

این گروه برای اثبات ادعای خود در فهم صحیح این حدیث (ارجاع ضمیر به شخص مورد دشنام) به حدیثی از ثامن الحجج علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التحية و الثناء - تمسک جستند و در رد آراء مخالفان خود به آن دل بسته‌اند و آن چنین است:

حسین بن خالد گوید به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا مردم چنین روایت کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: خدای آدم را به صورت خود بیافریده است. آن حضرت علیه السلام فرمودند: خدای آنان را بکشد که همانا آغاز حدیث بیفکنده‌اند در حالی که اصل آن چنین است که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار دو مرد که یکدیگر را دشنام می‌دادند گذشتند و شنیدند که یکی به دیگری می‌گوید خدای چهره تو و آنکه را شبیه توست زشت بگرداند. در این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله به دشنام دهنده فرمودند: ای بنده خدا به برادرت چنین مگوی که خدای عز و جل آدم را به صورت خود بیافریده است (یا به نظر ایشان به صورت او - مرد مورد دشنام - بیافریده است)

و اینان نیاندیشیده‌اند که در آن روزگار مردمانی بسیار در ورطه تشبیه گرفتار بوده‌اند و آن حضرت برای رد معتقدین به تشبیه فرموده‌اند خدای ایشان را بکشد (یعنی اهل تشبیه را) که می‌پندارند خدای را صورتی چون آدمیان است. و ظاهر آن است که آن حضرت علیه السلام برای فهم معنای حدیث و درک بهتر آن نقل این جمله از حدیث را بصورت مستقل نهی فرموده‌اند.

و اگر حضرت ثامن الحجج علیه السلام قصد رد این حدیث و یا اثبات ارجاع ضمیر به آن مرد را داشتند چرا عین مطلب منقول سؤال کننده را تکرار فرموده‌اند و در مقام تفسیر و توضیح حدیث را به گونه‌ای بیان نمودند که هرگونه شبهه در برداشت را منتفی سازد، پس گویی متصود آن حضرت علیه السلام از بیان شأن صدور حدیث، دفع توهم ناروا و درک ناصواب از آن بوده است.

حضرت امام خمینی ره در این باره فرموده‌اند:

«محمّل است که حدیث حضرت رضا علیه السلام را ارجاع نموده به حدیث اول (حدیث منقول از امام صادق (ع) که مقصود از آدم در ذیل آنکه می فرماید: «انّ الله خلق آدم علی صورته» نوع آدمی باشد و ضمیر علی صورته به حق تعالی برگردد) (ربعین حدیث ص ۶۳۲).

۳- طایفه سومین قائلین به تأویلند

اینان پویندگان راه صواب و جویندگان جمال آفتابند، از دریای معرفت جرعه‌ها نوشیده و اسرار آن عیان دیده‌اند، به قرآن و عترت آویخته و از مکاید شیطان گریخته‌اند، دل‌هایشان به نور حق بیدار و از تشبیه و تکذیب بیزارند، بلکه پیروان راستین صادق آل محمد - علیه و علیهم صلوات الله الفرد الصمد - و دلدادگان کلام و مرام آن حضرتند که فرموده‌اند:

« انّ فی اخبارنا متشابهاً کمثابه القرآن و محکماً کمحکم القرآن فردوا متشابهها الی محکمها و لاتتبعوا متشابهها دون محکمها فتضلّوا » یعنی: همانا در سخنان ما نیز مانند آیات قرآن متشابهات و محکّماتی وجود دارد، پس متشابه سخن ما را به محکم آن بازگردانید و از متشابهات آن بدون توجه به محکّمات آن پیروی نکنید که گمراه می شوید.

و اهل تأویل به نیکی دریافتند آنگونه که آیات قرآنی و کلمات رحمانی دارای محکّمات و متشابهات است، روایات نبوی و احادیث ائمه علوی علیهم السلام نیز دارای محکّمات و متشابهات است و به صدق و راستی از آن حضرت تبعیت نموده و گوی سبقت از همگان ربوده‌اند به ظواهر متشابهات دل نبسته و باطن آنرا با رجوع به محکّمات جسته‌اند و تأویل را که همان ارجاع ظاهر به باطن، فرع به اصل، لفظ به حقیقت آن و متشابه به محکم است برگزیده‌اند.

و ایشان را در باره این حدیث شریف برداشتی لطیف، سخنانی زیبا و کلماتی دلرباست که بعد از بیان مدلول الفاظ حدیث در این مقال به اشاراتی بسنده و سخن

را به لطائف و ظرائف آن زبینه می‌نماییم .

بیان معنا و مدلول الفاظ حدیث

بعد از اعتقاد به صحت صدور این حدیث شریف از خاتم پیامبران محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و قبل از پرداختن به بیان آراء و سخنان اهل تأویل در باره آن لازم است پیرامون مدلول کلمه « آدم » و معنای « صورت » و نیز مرجع ضمیر متصل به صورت که اسباب مناقشه و رد و تردید در این حدیث گردیده است مطالبی کوتاه بیان نماییم و به وسع خود برای فهم بهتر و درک بیشتر آن کوشش بنماییم .

مدلول لفظ آدم :

به نظر می‌رسد مدلول لفظ آدم در این حدیث شریف نوع آدمی باشد و علم جنس است و این دلالت با مفهوم و معنای حدیث سازگارتر است . هر چند آنچه در باره کلمه آدم در اکثر کتابهای تفسیر و لغت آمده است قریب به اتفاق کلمه آدم را علم شخص و نام اولین پیامبر خدا باکنیه ابوالبشر دانسته‌اند و این معنی با استدلال به آیات قرآنی قابل اثبات است مانند :

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ . . .) (۳۳ / آل عمران)

(وَآتَلَ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا . . .) (۲۷ / مانده)

ولی در برخی از آیات قرآنی که خداوند داستان آدم را بیان فرموده است دلالت واضح و صریحی بر استعمال لفظ آدم بعنوان علم شخص وجود ندارد بلکه با قرینه‌های موجود در این آیات می‌توان به کنایی بودن کلمه آدم پی برد که دلالت بر تمامی آدمیان یا نوع آدمی دارد .

عالم شهید آیه الله سید مصطفی خمینی قدس سره در تفسیر گرانمایه خود از عهده بیان این مطلب به خوبی برآمده است که ما در اینجا به اقتباس و اختصار به ذکر آن اکتفا نموده و طالبان و دستداران دانش و تحقیق را به مطالعه آن کتاب مستطاب سفارش می‌کنیم .

«پنهان نیست که قصد آدم که در قرآن مذکور است می تواند بر حسب موضوع شخصی و یا کلی آن مختلف باشد. اگر موضوع کلی باشد اشاره و رمزی است که به مسائلی عالی و راقی که دور از افهام است نظر دارد و این قصه ها کنایی محسوب می شود و اگر این قصه ها شخصی باشد (برای شخص حضرت آدم علیه السلام) بدون تردید در فهم بسیاری از مسائل مربوط به آن قصه ها مانند: بهشت، زوجه، ملائکه، خارج شدن از بهشت و... مشکل پیش می آید.

آیه شریفه یازدهم از سوره اعراف است که خداوند فرموده است :

(و لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکة اسجدوا لآدم...)

اگر در این آیه آدم علم شخص باشد پس چرا خداوند با اختصاص ضمیر کم فرموده است: (لقد خلقناکم ثم صورناکم) و در این صورت کم چه معنایی دارد. و نیز فرموده است :

(و اذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فَسَجَدُوا اِلا ابلیس ابی * فقلنا یا آدم ان هذا عدو

لک و لزوجک فلا یخرجنکما من الجنة فتشقی * ... قال اهبطا منها جمیعا بعضکم لبعض عدو فاما یا تبینکم منی هدی فمن اتبع هدای فلا یضلّ و لا یشقی) (۱۱۶ تا ۱۲۳ طه)

با توجه به اینکه آدم علیه السلام از پیامبران است و پیامبری شقی نمی باشد چون خداوند فرموده است: (فاما الذین شقوا ففی النار) پس نباید مقصود از آدم در این آیه شریفه حضرت آدم علیه السلام باشد بلکه کنایه از نوع آدمی است.

و در آیات بعد خداوند فرموده است :

(و قال اهبطا منها جمیعا بعضکم لبعض عدو) چگونه است که با توجه به اینکه

آنها دو نفر هستند خداوند فرموده است: (بعضکم لبعض عدو) آیا از کلمه جمیعاً و ضمیر کم جز این فهمیده می شود که مقصود ازواج بسیار (عموم مرد و زن) می باشد و این دلیل نیز مؤید این مطلب است که کلمه آدم اشاره به نوع آدمی دارد و کلمه آدم برای یک معنی کلی وضع شده نه برای موجود شخص خارجی...»

(تفسیرالقرآن العظیم / ج ۴، ص ۳۱۵ و ۳۱۶)

و نیز قرائن دیگری از آیات الهی هست که دلالت بر استعمال لفظ آدم برای نوع آدمی دارد که ذکر آن در این حوصله نگنجد .
 و محتمل است در این حدیث نیز پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اینگونه اراده فرموده باشند هر چند اعتبار هر یک از دو مولول و مصداق مذکور برای لفظ آدم در این حدیث چندان به فهم مقصود زیان نمی‌رساند و ما را از درک صحیح آن دور نمی‌سازد ولی وجه استعمال علم جنس به جهات بسیاری متقن‌تر و زیباتر است چون در این صورت تمامی انبیاء الهی و اولیاء خدا را در بر می‌گیرد و بهتر آنست که جلوه خدا در اکمل اولیاء و انبیاءش دیده شود و وجه اتم آن تجلی و جلوه در خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

در معنی صورت :

در لسان العرب آمده است : «الصورة ترد في كلام العرب على ظاهرها و على معنی حقیقة الشیء و هیأته و على معنی صفتة».

یعنی : صورت در زبان عرب به معنی ظاهری آن و نیز به معنی حقیقت و هیأت و یا صفت چیزی به کار رفته است .

آنچه از این معنی به دست می‌آید ما را نسبت به درک معنی اصطلاحی آن یاری می‌نماید و جان کلام در اطلاق معنی صفت برای صورت است و می‌توان گفت هر موجودی به صفاتش شناخته می‌گردد و از مجموعه صفات است که صورتی آشکار می‌گردد و این صورت (صفت) یا ظاهر است یا باطن و بی‌گمان وجودی که هم ظاهر است و هم باطن (هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن) مثلی و مانندی در صفت (صورت) ندارد بلکه هر صورت موجود پرتوی زان همه وجود است و هر چه دارد از اوست که بود است.

علامه مجلسی قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ بعد از نقل وجوه پنجگانه‌ای که سید مرتضی قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ در کتاب تنزیه الانبیاء آورده است ، فرموده است :

«من نیز می‌گویم که وجه ششمی هم برای معنی صورت هست که گروهی از شارحان حدیث آن را ذکر کرده‌اند و آن این است که مراد از صورت در این حدیث صفت است مانند: بصیر و سمیع و متکلم بودن او - جلّ جلاله - و همچنین شایستگی اتصاف آدمی به صفات کمالیه و جلالیه خداوند به گونه‌ای که به تشبیه نیا انجامد» (بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۴ و ۱۵).

پیشوای پنجم شیعیان امام محمد باقر علیه السلام در پاسخ به محمد بن مسلم در باره این حدیث (ان الله خلق آدم علی صورته) فرموده‌اند:

«هی صورة محدثة و مخلوقة اصطفاها الله و اختارها علی سائر الصور المختلفة فاضافها الی نفسه كما اضاف الكعبة الی نفسه و الروح الی نفسه، فقال: بیتی و نفخت فیه من روحی» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۴)

یعنی: آن صورتی است تازه آفریده شده که خدای آنرا برگزیده و بر سایر صورتهای مختلفه ترجیح داده و آنرا به خود منسوب نموده همچنانکه کعبه را و روح را به خود نسبت داده و فرموده است: «خانه من» و «در او از روح خود دمیدم» پس از سخنان امام علیه السلام در می‌یابیم که این اضافه از نوع اضافه تشریفیه است که مضاف الیه اسباب شرافت بخشیدن و مقدار دادن به مضاف می‌گردد.

مرجع ضمیر متصل به صورت

بدون تردید آنچه سبب اختلاف در فهم معنای صحیح این روایت و مراد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از بیان آن گردیده عدم تشخیص درست مرجع ضمیر متصل به صورت می‌باشد و آنها که در باره این حدیث سخنانی ناروا گفته و به بیراهه رفته‌اند فراتر از ظاهر را ندیده و ذوق و رأی خود را بر مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیده‌اند قبل از اینکه با دلایل آشکار به اثبات مرجع ضمیر مورد نظر پردازیم به نمونه‌هایی از این حدیث شریف که در کتابهای روایی اهل سنت و شیعه مذکور است اشاره می‌نمائیم شاید در تشخیص هر چه بهتر این فهم ما را یاری دهد.

در کتابهای اهل سنت این حدیث را به گونه‌های زیر می‌یابیم:
- اذا قاتل احدکم اخاه فلیجتنب الوجه فان الله خلق آدم علی صورته (صحیح مسلم،

ج ۸، ص ۳۲)

- اذا ضرب احدکم فلیجتنب الوجه فان الله خلق آدم علی صورته (مسند احمد، ج ۲،

ص ۲۳۴، ۲۴۴، ۲۵۱)

- لاتقبحوا الوجه فان الله خلق آدم علی صورته و یا: فانه خلق علی صورة الرحمن

(کنوز الحقائق، ص ۱۵۳)

و در کتابهای روایی شیعه به نقل از ائمه اطهار: نیز این حدیث را چنین روایت کرده‌اند: عن الحسين بن خالد، قال: قلت للرضا عليه السلام: يا ابن رسول الله يرون أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إنّ الله خلق آدم علی صورته فقال عليه السلام: قاتلهم الله: لقد حذفوا أوّل الحديث. إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله مرّ برجلين يتسابان فسمع احدهما يقول لصاحبه: قبح الله وجهك و وجه من يشبهك!

فقال صلى الله عليه وآله: يا عبدالله، لاتقل هذا لاختيك فانّ الله عزّ و جلّ خلق آدم علی

صورته. (توحید صدوق)

عن ابی الورد بن ثمامة عن علی عليه السلام قال: سمع النبی صلى الله عليه وآله رجلاً يقول لرجلٍ: قبح الله وجهك و وجه من يشبهك! فقال صلى الله عليه وآله: مه، لاتقل هذا؛ فانّ الله خلق آدم علی صورته. (توحید صدوق ص ۱۵۲) با نگاهی به احادیث مذکور به خوبی آشکار می‌گردد آنچه در کتابهای روایی غیر امامیه آمده است نقل به مضمون کلام رسول خدا صلى الله عليه وآله است و قسمت اول آن روایات، مضطرب و مختلف است و عبارت «اذا قاتل احدکم اخاه» با آیات قرآن که فرموده است: (محمّد رسول الله و الذين معه اشداء علی الکفار رحماء بينهم) و نیز (انما المؤمنون اخوة) و یا (و من قتل مؤمناً متعمداً فجزاءه جهنم خالداً فيها) مغایر است و آنکه صدر دو حدیث مقدم الذکرا باور نموده و ترویج کند گویی منعی برای برادرکشی در اسلام نمی‌یابد بویژه آنکه استعمال کلمه اذا در ابتدای دو حدیث مذکور شبهه شیوع قتل و کثرت نزاع بین

مسلمین را حمل می‌کند و مورد سوم نیز خالی از اشکال نیست چون حامل شأن بیان و صدور آن از خاتم پیامبران نیست و شایسته آن است که حدیث را از زبان باب مدینه علم نبی یعنی امام المسلمین علی علیه السلام و فرزندان آن حضرت که محرم اسرار و گنجینه آثار ایشانند اخذ نماییم و آن بزرگواران برای دفع هرگونه شبهه، حدیث و شأن صدور آن را بیان فرموده‌اند تا با استناد به سخن پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله مسلمانان را از هرگونه نزاع و ضرب و شتم و دشنام باز دارند و قدر و اهمیت اهل ایمان به ایشان باز شناسانند.

آنها که از این حدیث چنین در می‌یابند که ضمیر متصل به صورت به مرد مورد دشنام باز می‌گردد قدر و منزلت آدم پیامبر برگزیده خدا را از حد یک مسلمان خطا کار نازلتر نموده‌اند تا جایی که بقصد تشریف آدم علیه السلام را به او تشبیه می‌نمایند نه او را به آدم علیه السلام.

و دیگر آنکه اگر ارجاع ضمیر صورت به خدای غیر ممکن و گناه می‌باشد چرا ائمه امامیه: تصریح در ردّ و اثبات آن فرموده و کلام را به گونه‌ای بیان نموده‌اند تا رفع ابهام نمایند بلکه امام باقر علیه السلام به تفسیر صورت پرداخته‌اند و اضافه آن را به خدای روا داشته‌اند.

به راستی اگر نسبت دادن صورت به خدای ناصواب است نسبتهای موجود در این آیات به خداوند با چه توجیهی صواب است، مانند: (ید الله فوق ایدیهم) (فتح/۱۰) (فطرة الله) (روم/۳۰) (صبغة الله) (بقره/۱۳۸) (و یبقی وجه ربک) (الرحمن/۲۷) (لوجه الله) (انسان/۹) (بقیة الله) (هود/۸۶) (یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض) (ص/۲۶، بقره/۳۰، یونس/۱۱۴) (تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک) (مانده/۱۱۶) (اینما تولّوا فثمّ وجه الله) (بقره/۱۱۵)

بی‌گمان اینها «آیاتی متشابه» است که با ارجاع به محکّمات مانند: (لیس کمثله شیء) و (ولم یکن له کفواً أحد) فهمیده می‌شود.

و همچنین از حضرت ختمی مرتبت و معلم حدیث صورت روایاتی متشابه نقل

است که در فهم حدیث مذکور راهنمای عقل است و از آن میان است:
- رأیت ربی فی أحسن صورة (کنز العمال، ج ۱، ص ۲۰۳) خدایم را در بهترین صورت
(صفت) یافتیم.

- تخلقوا باخلاق الله (کنوز الحقائق ص ۱۲۵) یعنی به اخلاق الهی متصف شوید
(آراسته گردید)

آیا این آراستگی به صفت و صورت الهی نیست ؟
- من رأنی رأی الحق (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۳۵) (صحیح مسلم ج ۷ ص ۵۴) آنکس که مرا
بیند به تحقیق خدای را دیده است.

عین القضاة همدانی گوید هر که این حدیث درک کند بداند که ان الله خلق آدم
على صورة الرحمن این معنی باشد. (تمهیدات، ص ۳۲۳)

چون مرا دیدی خدا را دیده‌ای گرد کعبه صدق برگردیده‌ای
آیا این دو رؤیت یکسان است یا در قالب حقیقت و مجاز و محکم و متشابه به
کار رفته است .

و در حدیث قدسی است :

- عبدی أطعنی حتی اجعلک مثلی و لیس کمثلی . بنده من مرا اطاعت کن تا ترا
مانند خود قرار دهم هر چند مانندی ندارم .

- یا موسی انا جلیس من ذکرنی (اصول کافی، ج ۴، ص ۲۵۵) ای موسی من همنشین
کسی هستم که مرا یاد کند .

- لا يزال العبد يتقرب اليّ بالنوافل حتى احبه فاذا احبته كنت سمعه و بصره و
يده و رجله فبی یسمع و بی يبصر و بی ينطق و بی يبسطش و بی یسعی (اصول کافی، ج
۲، ص ۳۵۲) بنده‌ام پیوسته با نوافله‌ها به من نزدیک می‌گردد تا آنجا که او را دوست دارم
و چون او را دوست داشتمی گوش و چشم و دست و پایش می‌گردم .

جهان انسان شد و انسان جهانی از این پاکیزه‌تر نبود بیانی
چو نیکو بنگری در اصل این کار همو بیننده هم دیده‌است و دیدار

حدیث قدسی این معنا بیان کرد فبی یسمع و بی یبصر عیان کرد

(گلشن راز شبستری ص ۹۷)

و باز در حدیث قدسی میزانی برای درک این سخنان است آنجا که فرموده‌اند: قال النبی ﷺ قال الله جل جلاله: ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی و ما عرفنی من شبّهنی بخلقی و ما علی دینی من استعمل القیاس فی دینی (صدوق فی توحید امالی ص ۱۵، عبون ج ۱ ص ۱۱۶، بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۰۷ و ج ۲ ص ۲۹۷ و ج ۳ ص ۲۹۱) رسول خدا فرمود که خداوند با شوکت و جلال فرموده است: به من ایمان نیاورده است آنکه سخن مرا به رأی و نظر خود تفسیر کند و آنکه مرا به مخلوقاتم تشبیه کند مرا نشناخته است و آنکه در دین من به کار قیاس روی آورد بر دین من نیست.

گزیده سخنان اهل معرفت در شرح حدیث صورت

عارف کامل و سالک واصل و مقتدای اهل دل حضرت امام خمینی قدس سره در این باره فرموده‌اند: و در حدیث شریف کافی حضرت باقر العلوم علیه السلام فرماید: «نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ» و در دعای ندبه است: «أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ؟ أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؟» و در زیارت جامعه کبیره فرموده: «وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى».

و این مثلّیت و وجهیت همان است که در حدیث شریف فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ». یعنی آدم مثل اعلاّی حقّ و آیت الله کبری و مظهر اتمّ و مرآت تجلیات اسماء و صفات و وجه الله و عین الله و ید الله و جنب الله است. هُوَ يَسْمَعُ وَيُبْصِرُ وَيَبْطِشُ بِاللَّهِ، و الله يُبْصِرُ وَيَسْمَعُ وَيَبْطِشُ بِهِ. و این وجه الله همان نوری است که در آیه شریفه فرماید: (اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) (نور / ۳۵) و جناب باقر العلوم علیه السلام فرماید به ابو خالد کابلی در حدیث شریف کافی: «هُمُ (أَيِ الْأَيْمَةُ) وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» و در کافی شریف از جناب باقر العلوم - روحی لتراب مقدمه الفداء - حدیث می‌کند در تفسیر

آیه شریفه (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱۰۷﴾ عَنِ النَّبِئِ الْعَظِيمِ) (نبا / ۱ - ۲) که فرمود: « هی فی امیر المؤمنین، کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه يقول: مالله تعالی آیه هی أكبر منی، و لالله من نبأ أعظم منی » (اربعین حدیث، حدیث سی و هشتم)

هرکه او را ذوق این اسرار نیست جان او را با حقیقت کار نیست
من که چشم از غیر او بر دوختم شمع جان از نور او افروختم
از دو عالم بر جمالش ناظرم جز به رویش در جهان می ننگرم
(شرح گلشن راز ص ۵۰۹)

شیخ محمود شبستری در شرح این حدیث گوید:
پیش از این گذشت که میان دو چیز مناسبت مایی نباشد، بینهما معرفت متصور نیست پس میان عارف و معروف مناسبتی البته می باید که باشد و چون معروف که حق است، واحد الذات کثیر الصفات است مقتضای حکمت الهی آن بود که بموجب « خلق الله - تعالی - آدم علی صورته » انسان نیز که عارف حقیقی است واحد به شخص و کثیر به صفات و افعال و قوا باشد تا به حکم جامعیت (معرفت) کامله که علت غایی ایجاد ممکنات است در این نشئه به حصول موصول گردد و آنکه در عبارت عرفا آمده است که: « الکثرة بین الوحدتین » اشارت به معنی حقیقی حق و وحدت شخصی انسان است.

وجه آدم آینه‌ی اسماء کند عکس خود در صورتش پیدا کند
نقش آدم را رقم نوعی زند که دو عالم را در او اخفاء کند
و نیز گوید:

تو بودی عکس معبود ملائک از آن گشتی تو مسجود ملائک
چون ذرات و صفات الهی در آینه صورت انسانی منعکس گشته است می فرماید که: بحکم « ان الله خلق آدم علی صورته » عکس معبود ملائک بحکم جامعیت تو بودی و چون صورت معبود خود در تو مشاهده نمودند همه سجده تو کردند که: (

فسجد الملائكة کلهم أجمعون) و از آن سبب که تو عکس مرتبه الوهیت بودی و همه اسماء و مسماء در تو منعکس بود مسجود ملائک گشتی و مراد از سجده اطاعت و انقیاد است یعنی همه مطیع و منقاد انسانند، چه اصل انسان و حقیقت وی روح اعظم است و بحسب هیأت اجتماعی، انسان شامل جمیع مجردات و مادیات است و هرگاه که او مطیع امر حق باشد بحکم مرتبه خلافت که از حق دارد، همه اشیاء محکوم و فرمانبردار اویند و همه نسبت با انسان کامل اجزایند و جزء البته تابع کل خواهند بود.

تویی تو نسخه نقش الهی بجو از خویش هر چیزی که خواهی
یعنی اگر طالب آنی که حق را عیان بینی بحکم «من عرف نفسه فقد عرف ربه»
باید که خود را بشناسی تا بمشاهده جمال الهی رسی.

گل آدم در آن دم شد مخمّر که دادش بوی آن زلف معطر
مقصود از جامعیت و کثرت زلف معطر سلسله کثرات اسماء و صفات است که
«خلق الله تعالی آدم علی صورته» ای: بصورة جامعیه جمیع الاسماء و
الصفات. (شرح گلشن راز، شبستری)

و ابن عربی فرموده است:

انسان که عالم اصغر است دلیلی است مخلوق بر صورت مدلول خود، و مطابق
او فی الواقع به حسب کمال، و موافق در موازنه و مثال. چنانچه فرموده حضرت
مصطفوی است عليه السلام : «انّ خلق آدم علی صورته».

پس حق ناطق شد به این دو دلیل که ذکر رفت. که آن عالم و آدم است در کتاب
انطق او - حل ذکره - چه فرموده: (سنریم آیاتنا فی الافاق و فی
أنفسهم). (فصلت/۵۳)

پس خلافت الهیه لایق نیست الا به این خلیفه که انسان است؛ از برای آن که این
خلیفه کخلاق بر صورت مستخلف خود است، و در او جمع گشته قوابل کلیه از
جمیع کاینات.

پس هر که انسان را شناخت جق را شناخت؛ از بهر آنکه انسان موجود در احسن صورت است و مثال به وجود احسن. و به این معنی اشارت است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» و نفرموده: «من عرف الكائنات عرف موجد الموجودات». پس از اینجا باید دانسته شود که انسان کامل مطابق صورت رحمان است، و در بعض روایت آمده است که «خلق آدم علی صورة الرحمن» اگر چه این مناسبت نه مناسبت کلیه است و این مطابقت نه مطابقت معنویه میان صورت انسان و حضرت رحمان؛ چه انسان در همه جهتی و صفتی مطابق رحمان نیست که حضرت به وجوب وجود و قیمومیت مخصوص است، نگویند که چه می گویی در «انّ الله خلق آدم علی صورته» که الهیت اقتضای مناسبت تامه می کند؛ چرا که صورت الهیه صورت جمع اسماء است نه صورت مطلقه ذاتیه. (رسائل ابن عربی ص ۶۵)

و حقیقت انسانی را ظهورات است در عالم سوی الانسان مفصلا، و در عالم انسانی مجملا. و انسان مختصری است از حضرت الهیه، و مخصوص به معنی «انّ الله خلق آدم علی صورته» و معماری که کنج ویرانه دنیا به گنج وجود او معسور است و کارخانه عقبی به روح کلی او محفوظ. اول است به قصد اول، و آخر است به ایجاد، و ظاهر است به صورت، و باطن است به منزلت.

و انسان کامل اعزّ موجودات است به ربوبیت و اذّل آنان است به عبودیت. مربی عالم است و مربی رب الارباب، و نسخه ای است منتسخه در کتبخانه لاهوت، و نخبه ای است منتخبه از لوایح ناسوت. جامع است به هیأت جامعه، و مستجمع است به ظهور صورتین کامله. کما قال: العالم علی صورة الحق و الانسان علی صورتین. (رسائل ابن عربی ص ۸۵)

نتیجه:

از بررسیهای انجام شده چنین نتیجه می گیریم:

۱- حدیث «انّ الله تعالی خلق آدم علی صورته» که منقول از پیامبر ﷺ است

بواسطه نقل کثیر در روایات از زبان ائمه علیهم السلام و غیر ایشان از احادیث معتبر و در حد تواتر محسوب می شود .

۲- مقصود از آدم در روایات مذکور نوع آدم (آدمیان) می باشد نه حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام .

۳- مقصود از صورت همان صفت است ، همانگونه که خداوند سمیع و بصیر و قادر و ... است آدمی نیز به اراده خداوند سمیع و بصیر است چون همو فرموده است : (فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا) (انسان / ۲) و نیز برخوردار از صفات دیگری هست که از طرف خداوند به او عطا گردیده است ، و بدون تردید این صفات پرتوی از صفات الهیه است .

۴- مرجع ضمیر متصل به صورت در حدیث مورد بحث «الله» است .

۵- همانگونه که امام صادق علیه السلام فرموده اند : احادیث نبوی و ائمه معصومین : نیز دارای متشابهاتی است که برای فهم درست آن باید آنرا به محکومات از احادیث ارجاع داد .

۶- انسان کامل مظهر اتم اسم جامع الهی و مثل اعلائی حق و آیت الله کبری و مرآت تجلیات اسماء و صفات الهی و وجه الله و عین الله و یدالله و جنب الله است . و این مثلیت و وجهیت همان است که پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث شریف فرموده اند : ان الله تعالی خلق آدم علی صورته .

منابع :

- ۱- قرآن کریم .
- ۲- اربعین حدیث ، حضرت آیه الله العظمی امام خمینی .
- ۳- بحار الانوار ، (۱۱۰ ج) ، العلامة المجلسی .
- ۴- اصول کافی ، (۴ ج) ، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی الرازی ، علمیه اسلامیة ، ایران .
- ۵- احیاء علوم الدین ، (۵ ج) ، ابو حامد الغزالی ، دارالمعرفة ، بیروت .

- ۶- لسان العرب، (۱۵ ج)، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، قم، ایران، ۱۳۶۳ هـ ش .
- ۷- مسند الحمیدی، (۲ ج)، الحمیدی، المكتبة السلفية، المدينة المنورة .
- ۸- مسند احمد، (۶ ج)، ابن حنبل، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۹ هـ ق .
- ۹- صحیح البخاری، (۲ ج)، البخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰ ق .
- ۱۰- صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، داراحیاء الکتب العربیة، قاهره، ۱۳۷۴ ق .
- ۱۱- تفسیر القرآن العظیم، سید مصطفی خمینی، وزارت ارشاد اسلامی، ایران، ۱۳۶۲ هـ ش.
- ۱۲- کنز العمال، علی متقی الهندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۳۳۹ هـ ق .
- ۱۳- عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۷ ق .
- ۱۴- التوحید، شیخ صدوق، صدوق تهران، ۱۳۸۵ ق .
- ۱۵- الجامع الصغیر، جلال الدین سیوطی، دار الکتب العلمیة، بیروت .
- ۱۶- رسائل ابن عربی، شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی، مولی، تهران، ۱۳۷۵ هـ ش.
- ۱۷- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شمس الدین محمد لاهیجی، زوار، تهران، ۱۳۷۱ هـ ش.
- ۱۸- مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بن محمد مولوی .
- ۱۹- دیوان حافظ، خواجه شمس الدین محمد حافظ .
- ۲۰- فصلنامه آشنا، شماره ۳۴، سال ششم، بهار ۱۳۷۶، ایران، تهران .